

راسل و مسئله معرفت

مرتضی قزایی گرکانی



| بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سرشناسه: قرآنی گرگانی، مرتضی
 عنوان و نام پدیدآور: راسل و مسئله معرفت / مرتضی قرآنی گرگانی.
 مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۹
 مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۱۸۱-۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: راسل، برتراند، ۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ م. -- دیدگاه درباره شناخت (فلسفه)
 موضوع: Russell, Bertrand -- Views on Theory of knowledge
 موضوع: راسل، برتراند، ۱۸۷۲ - ۱۹۷۰ م. -- نقد و تفسیر
 موضوع: Russell, Bertrand -- Criticism and interpretaion
 موضوع: شناخت (فلسفه)
 موضوع: Knowledge, Theory of
 رده بندی کنگره: B۱۶۴۹/۲۴
 رده بندی دیویی: ۸۲۰
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۸۱۳۱۴

راسل و مسئله معرفت

مرتبضی قزایی گرکانی



راسل و مسئله معرفت

مرتضی قزایی گرکانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی)

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



هدیه به
همسرم، ناهید،

و
فرزندانم، حسنی، زهرا و علی،
که همواره در برابر دشواری‌ها شکیبایی پیشه ساختند.

فهرست

۱	پیش‌گفتار: اهمیت و جایگاه موضوع
۳	ساختار منطقی فصل‌های کتاب
۴	چند یادآوری
۹	فصل یکم: زندگانی، دورنمایی از فلسفه و تحول‌های فکری راسل
۲۰	فیلسوف نظام‌سازی یا مسئله‌پرداز
۲۶	دورنمایی از فلسفه راسل
۴۳	تعریف راسل از برخی لفظ و مفهوم‌های کلیدی
۴۹	فصل دوم: تعریف معرفت
۵۵	فصل سوم: باور
۵۶	رأی نخست راسل درباره باور پس از دست کشیدن از ایده آلیسم
۵۹	موضع فیلسوف درباره باور تا پیش از ۱۹۱۹
۵۹	فهم قضیه
۶۲	نظریه حکم، نسبتی چندسویه
۶۶	ناباوری
۶۷	شک
۶۸	غرابت نسبت حکم / باور
۷۰	موضع فیلسوف پس از ۱۹۲۰ و رها کردن دوگانه گروی ذهن و ماده
۷۲	سه قسم احساس باور
۷۴	تحلیل محتوای باور
۷۷	تعریف قضیه
۷۸	قضیه ذهنی و قضیه لفظی

۷۹	عمل باور داشتن
۸۱	موضع نهایی فیلسوف درباره باور
۸۸	باور ایستا
۹۱	فصل چهارم: صدق و کذب
۹۱	معنای صدق یا معیار صدق
۹۷	نظریه تلائم
۱۰۰	نقد نظریه تلائم
۱۰۶	نظریه تلائم به روایت برخی پوزیتیویست های منطقی
۱۰۹	نظریه پراگماتیسم
۱۱۱	برتری نظریه پراگماتیسم
۱۱۱	تبیین، تحلیل، و توجیه پراگماتیسم
۱۱۴	اشکال هایی بر نظریه پراگماتیسم
۱۲۱	پراگماتیسم و معیار صدق
۱۲۱	تصدیق پذیری تضمین شده
۱۲۳	نظریه احتمال
۱۲۴	نظریه مطابقت
۱۲۶	رأی نخست فیلسوف در تقریر نظریه مطابقت
۱۳۲	رأی دوم راسل در تقریر نظریه مطابقت
۱۴۰	موضع نهایی راسل درباره نظریه مطابقت
۱۴۷	صدق و کذب درباره چیزهایی که هیچ کس تجربه ای از آنها ندارد
۱۵۱	فصل پنجم: توجیه
۱۵۱	توجیه در سده بیستم
۱۵۳	شکاگان و مسئله تسلسل
۱۵۴	نظریه های گوناگون درباره توجیه
۱۵۴	تسلسل گروی معرفتی
۱۵۵	تلائم گروی معرفتی
۱۵۵	میناگروی معرفتی
۱۵۷	بافت گروی معرفتی

۱۵۸	 راسل معرفت‌شناس میناگرو
۱۵۹	 دیدگاه‌های راسل دربارهٔ توجیه تاپیش از ۱۹۱۹
۱۶۰	 معرفت‌شهودی
۱۶۱	 اصل‌های استنتاج و قاعده‌های تفکر
۱۶۳	 داوری راسل در اختلاف تجربه‌گروان و خردگروان
۱۶۶	 قیاس و استقرا
۱۷۱	 معرفت، خطا، رأی محتمل
۱۷۱	 بداهت
۱۷۶	 بداهت و نظریهٔ تلائم باورها
۱۷۷	 پرهیز از خلط مقدمه‌های منطقی با مقدمه‌های معرفت‌شناختی
۱۷۸	 رویکرد از بن پرسش‌گرانهٔ شکاک یا رویکرد تحلیلی!
۱۸۱	 پیش‌نهاد سه معنا از بداهت، و معنای برگزیدهٔ راسل
۱۸۷	 تلائم‌گروی
۱۹۰	 دیدگاه‌های فیلسوف پس از ۱۹۱۹
۱۹۰	 رأی راسل دربارهٔ بداهت در تحلیل ذهن
۱۹۱	 تحلیل بداهت به عنوان ملاک صدق
۱۹۲	 بررسی مصداق‌های بداهت
۱۹۵	 قضیه‌های پایه در پژوهشی دربارهٔ معنا و صدق
۲۰۱	 ویژگی‌های قضیه‌های پایه
۲۰۴	 نظریهٔ پیشنهادی راسل دربارهٔ قضیه‌های پایه
۲۰۹	 واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی
۲۱۵	 منابع

پیش‌گفتار

اهمیت و جایگاه موضوع

در گذشته، فیلسوفان، در همهٔ جامعه‌ها و سنت‌های دینی، ذهن و دستگاه شناخت انسان را مانند آینه و دوربینی می‌دانستند که اگر با روش‌های درست و مناسب به کار گرفته شود، اگر در شرایط مناسب در مواجهه با جهان خارج قرار گیرد، و اگر مانع‌های احتمالی بین ذهن و شیء خارجی از میان برداشته شود، قادر به شناخت جهان خارج خواهد بود. از سوی دیگر، بدون بررسی و ارزیابی نقادانهٔ امکان، حدود، و گسترهٔ معرفت مسلم گرفته بودند که انسان قادر به شناخت خود و عالم خارج است. به همین دلیل فلسفه در گذشته بیش‌تر هستی‌شناسی بود تا معرفت‌شناسی. البته این بدان معنا نیست که گذشتگان در این باره نیندیشیده، ننوشته، و میراثی بر جای ننهاده‌اند. بلکه به این معناست که مسئلهٔ معرفت‌شناسی، آن‌گونه که در جهان معاصر و دنیای جدید اعتبار و اهمیت پیدا کرد، برای آنان از اعتبار و اهمیت درجهٔ اول برخوردار نبود. کانت، که او را نقطهٔ عطف در تفکر فلسفی دانسته‌اند و فلسفه‌اش را یکسره ذهن‌شناسی و معرفت‌شناسی قلمداد کرده‌اند، پس از بیداری از خواب جزم‌اندیشی تقریباً همهٔ اهتمام و تلاش‌های فکری‌اش صرف تحقیق و تفکر دربارهٔ چگونگی ذهن، میزان توانایی آن، حدود و گسترهٔ شناخت، و امکان معرفت شد. از زمان کانت مسئلهٔ ذهن‌شناسی و نظریهٔ معرفت یکی از مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه به شمار می‌آید. کانت، افزون بر اینکه

در برابر دو رویکرد جزم‌اندیشی و شکاکیت رویکرد نقدی را پیش نهاد، مدعی شد که ذهن و دستگاه ادراکی در فرایند شناخت بی طرف عمل نمی کند، بلکه محدودیت‌های ذهن در فرایند شناخت و در نتیجه در فراورده معرفت دخالت دارد.

از زمان کانت تا دوره جدید، که فلسفه تحلیل زبانی پدید آمد، توجه فیلسوفان و متفکران معطوف به ذهن و مسئله معرفت بود. شاید بتوان گفت که همان توجهی که کانت به ذهن و دخالت آن در مسئله معرفت داشت فیلسوفان تحلیلی به زبان و تأثیر آن در فرایند معرفت داشتند و دریافتند که زبان نیز در فرایند تحصیل معرفت دخل و تصرف می کند، تا آنجا که پاره‌ای از مسئله‌های فلسفی را، در واقع، مشکل‌ها و معضل‌های زبانی - کژتابی‌های زبان - قلمداد کردند، و نه مسئله اصیل فلسفی.

برتراند راسل^۱، از یک سو، یکی از برجسته‌ترین معرفت‌شناسان دوران معاصر است و، از سوی دیگر، او را پدر پوزیتیویست‌های منطقی و فیلسوفان تحلیلی می‌دانند. گرچه هرگز به حلقه وین نیوست، عضوهای حلقه وین او را بزرگ داشته‌اند و جزو مهم‌ترین فیلسوفان زمان خود شمرده‌اند.^۲

تا آنجا که من جست‌وجو کرده‌ام، درباره معرفت‌شناسی راسل به زبان فارسی کتاب و اثر جداگانه‌ای را نیافتم. به زبان انگلیسی نیز اثر و کتاب جداگانه‌ای که به طور خاص به موضوع معرفت‌شناسی او، با رویکرد فرایندیابی و با نگاه به تحول‌های فکری و فلسفی‌اش، پرداخته باشد نیافتم؛ از این رو، پژوهش در این باره می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد.

در آغاز کار، گمان می‌رفت که شاید بتوان طرح جامعی را که همه موضوع‌های معرفت‌شناسی را به تفصیل در بر گیرد ترسیم کرد و با مراجعه به نوشته‌های راسل، رأی و نظر او را در هر موضوع به دست آورد و طرح را گام به گام به انجام رساند. اما، افزون بر کمی توانش و دانش من، شاید کاری با آن گستردگی فراتر از یک

1. Bertrand Arthur William Russell

۲. دانالد گیلیس، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاننداری، تهران: سمت؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۱، ص ۳۶-۳۷.

کتاب باشد. چه بسا با تجزیه و تقسیم موضوع‌های گنجدیه در آن طرح بتوان چندین کتاب، رساله، و پروژه تحقیقاتی را تعریف و اجرا کرد؛ از این رو، در این کتاب کوشیده‌ام تا آرای راسل درباره تعریف معرفت و جزء‌های ذاتی معرفت — یعنی باور، صدق، و توجیه — و نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در این موضوع‌ها را تحلیل و نقد کنم. یادآوری این نکته در اینجا بایسته است که درباره صدق تنها به نظریه‌هایی پرداخته‌ام که پیش از شبهه گتیه پیش‌نهاده شده است.

ساختار منطقی فصل‌های کتاب

این کتاب افزون بر پیش‌گفتار پنج فصل دارد. در فصل یکم، نخست، گزارشی کوتاه و گذرا از رویدادهای زندگی راسل و تحول‌های روحی و فکری او آمده است. شاید آگاهی از این موارد به فهم فلسفه‌اش کمک کند. سپس بازنموده‌ایم که او فیلسوفی است مسئله‌پرداز و نه نظام‌ساز. او نه تنها دغدغه نظام‌سازی نداشت، بلکه چنین پیداست که پس از گسستن از ایده‌آلیسم با هر نوع نظام‌سازی در فلسفه سر ناسازگاری داشت. دورنمایی کلی از فلسفه راسل بخش بعدی فصل یکم است که بیش‌تر به معرفت‌شناسی راسل پرداخته‌ایم تا ریاضی، منطق، معناشناسی، زبان‌شناسی، و

دشواری‌هایی که در فهم و برگرداندن برخی واژه‌های فنی فلسفه او با آن‌ها روبه‌رو شدم و مشکل‌های جدی‌ای که در برگردان‌های فارسی نوشته‌های او شاهد بودم سبب شد تا بخش پایانی پیش‌گفتار را به پاره‌ای توضیح‌ها اختصاص دهم که خود راسل در موضع‌هایی از نوشته‌هایش برای پاره‌ای از این واژه‌ها به دست داده است.

طرحی که در آغاز کار، برای معرفت‌شناسی، در ذهن داشتم خیلی فراخ‌دامنه بود. در میانه راه دریافتم که اجرای کامل آن فراتر از گنجایش یک کتاب است؛ از این رو، از پرداختن به بسیاری از موضوع‌ها از قبیل انواع معرفت برحسب منابع معرفت — حس، حافظه، درون‌نگری، گواهی و شهادت، استنتاج (قیاس، استقراء، و استنتاج از راه بهترین تبیین) — انواع معرفت برحسب متعلق‌های معرفت — معرفت به امرهای معقول و محسوس، زمانی و بی‌زمان، مادی و نامادی، معرفت

به بودن و شدن، معرفت به طبیعت‌ها (طبع‌ها) یا انواع و افراد یا اشخاص، معرفت به امرِ واقع‌ها، و معرفت به تصورها و نسبت‌های بین آن‌ها — معرفت پیشین و پسین، تحلیلی و ترکیبی، ضروری و امکانی، فطری و اکتسابی، قطعی و ظنی ... که از اهمیت زیادی برخوردارند و بایسته است در معرفت‌شناسی راسل بررسی و پژوهیده شوند، چشم پوشیدم. از این رو، بنا را بر این گذاشتم که، بر اساس تعریف سه‌جزئی معرفت — باورِ صادقِ موجه — در چهار فصلِ دوم، سوم، چهارم، و پنجم کتاب به بررسی تعریف معرفت، باور، صدق، و توجیه در آراء و نظرات راسل بپردازم. در فصل دوم، تعریف سه‌جزئی معرفت را که در واقع راسل آن را پذیرفته است بررسی کرده‌ام. در فصل سوم، به دیدگاه‌های راسل در دوره‌های گوناگون زندگی‌اش دربارهٔ باور، قسم‌های باور، محتوای باور، شک و ناباوری، قضیه، قضیهٔ ذهنی و لفظی، و ... پرداخته‌ام. فصل چهارم تعریف صدق، معنا و معیار صدق، گزارش راسل از نظریه‌های صدق: نظریهٔ مطابقت، پراگماتیسم، تلائم [انسجام]، احتمال، و نقد آن‌ها، و سرانجام رأی برگزیدهٔ فیلسوف، یعنی نظریهٔ مطابقت، با همهٔ تحول‌های فیلسوف در آن باره را در بر می‌گیرد. در فصل پنجم، پس از ارائهٔ گزارشی از توجیه در سدهٔ بیستم و نظریه‌های گوناگون دربارهٔ توجیه: تسلسل‌گریزی معرفتی، تلائم‌گریزی معرفتی، مبنای‌گریزی معرفتی، و بافت‌گریزی معرفتی رأی راسل را در این باره آورده‌ام. رأی او دربارهٔ توجیه در دوره‌های گوناگون زندگی‌اش و دربارهٔ معرفت شهودی، قاعده‌های استنتاج، تجربه‌گری و خردگری، بدهت، قضیه‌های پایه، و ... از جمله بحث‌هایی است که در این فصل به آن‌ها پرداخته‌ام.

چند یادآوری

اشاره به چند نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد:

۱. شاید بتوان گفت در این کتاب بیش‌تر متن محور بوده‌ام تا تفسیر محور؛ به این معنا که کانون بررسی‌های من در نوشتن این کتاب آخرین تفسیر شارحان و مفسران راسل از آرای او نبوده است؛ بلکه یک‌راست به نوشته‌های خود فیلسوف مراجعه کرده‌ام. به‌راستی، بر آن بوده‌ام که جست‌وجوی بی‌پایان خود را پیش نهم؛

البته اینکه در این تلاش تا چه اندازه کامیاب بوده‌ام امر دیگری است. تا آنجا که در بررسی منابع‌ها دریافته‌ام، هریک از مفسران راسل و کسانی که درباره نوشته‌ها و اندیشه‌های او مطلب نوشته‌اند یک جنبه خاص از بحث‌های معرفت‌شناسی او را بررسی، تحلیل، و گاهی نقد کرده‌اند. و آنگهی در آن جنبه خاص هم تنها به یک دوره خاص تفکر او پرداخته‌اند. برای نمونه ای. جی. ایپر در کتابی که درباره راسل نوشته است رأی او درباره «صدق» را تنها در دوره پیش از ۱۹۱۲ یعنی بر اساس مسائل فلسفه او پیش‌نهادده است. خواهش و کوشش من بر آن بوده است که با پژوهش در نوشته‌های راسل دریافت خود را از آرای او در مسئله‌های معرفت‌شناسی، در راستای تحول‌های فکری و فلسفی‌اش، به دست دهم. البته پیداست که این هرگز بدان معنا نیست که در این کتاب از تفسیر مفسران راسل بهره نچسته‌ام.

۲. بایسته است که آشکارا و با تأکید اعلام کنم که در این کتاب تنها به معرفت‌شناسی راسل پرداخته‌ام. دست‌کم در اینجا نیز خواهش و کوشش من این بوده است که پژوهش‌م را به آراء و دیدگاه‌های او درباره معرفت‌شناسی محدود کنم. راسل متفکر و فیلسوفی ذوفنون بود. جامعیتی داشت که به‌موجب آن در حوزه‌ها و قلمروهای گوناگونی اندیشیده، و قلم‌فرسایی داشته است. افزون بر نوشته‌هایی که درباره موضوع‌هایی بیرون از قلمرو فلسفه و علوم عقلی از او به‌یادگار مانده است در علوم عقلی، در رشته‌های گوناگونی مانند ریاضیات، منطق، مابعدالطبیعه، هستی‌شناسی، فلسفه ریاضیات، فلسفه منطق، فلسفه سیاست، فلسفه زبان و زبان‌شناسی، فلسفه علم، معناشناسی، و... نیز صاحب‌نظر و دارای مطالب فراوان است. شاید بتوان گفت که آرای او در بسیاری از این شاخه‌ها و موضوع‌ها می‌تواند موضوع تحقیق و پژوهش چندین رساله و کتاب باشد.

چه‌بسا اشکال کنند که راسل فیلسوف تحلیلی و پدر پوزیتیویست‌های منطقی است و در فلسفه تحلیلی و پوزیتیویسم بحث فلسفی از معنا و معناداری آغاز می‌شود؛ در فلسفه تحلیلی معرفت‌شناسی سرآغاز فلسفه نیست، در حالی که معرفت‌شناسی راسل هسته کانونی این پژوهش است.

به‌رغم پذیرش این نکته، همان‌گونه که گذشت، آشکارا اعلام می‌دارم که در این پژوهش تنها به معرفت‌شناسی راسل پرداخته و خود را به همان حوزه محدود کرده‌ام؛ از این رو، نه درگیر بحث‌های معناداری و زبان شده‌ام و نه درگیر بحث‌های منطق و فلسفه منطق، مگر در موردی‌هایی که ناگزیر از اشاره‌ای گذرا به برخی موضوع‌های دیگر حوزه‌ها بوده‌ام. برای نمونه نظریه صدق راسل با نظریه تصویری ویتگنشتاین، که در واقع نظریه‌ای درباره معناداری گزاره‌هاست، پیوند دارد. ولی من در این کتاب نه ارائه تبیین و تحلیل آرای ویتگنشتاین و نه تبیین، تحلیل، و نقد نظریه‌های معناداری گزاره‌ها را به گردن می‌گیرم. پیوند راسل با ویتگنشتاین اول و دوم و تأثیرهای دوسویه‌ای که این دو متفکر در دوره‌های گوناگون زندگی خود بر یکدیگر داشته‌اند نیز می‌تواند موضوع کتاب و پژوهش جداگانه‌ای باشد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به مسئله ذهن‌گروی راسل اشاره کرد. روشن است پرداختن به این بحث نیاز به بررسی‌های بیش‌تر و مفصل‌تر دارد. شاید بتوان پژوهش در این باره را نیز در کتابی جداگانه به دست داد، ولی گریزی از این نداشتم که از پرداختن به آن چشم‌پوشی کنم.

مسئله جهان لاغر و خلوت راسل در دوره‌های آغازین زندگی فلسفی‌اش و جهان فربه و پرورپیمان او در دوره‌های میانی و پایانی حیات فلسفی‌اش، که پس از وازنش ایده‌آلیسم و نظریه نسبت‌های درونی و پذیرش نظریه نسبت‌های بیرونی و کثرت‌گروی به آن باور داشت، نیز از این جمله‌اند.

همچنین مسئله و بحث نسب و تحولی که در این زمینه داشت و تأثیر این تحول و به‌ویژه تأثیر پذیرش نظریه نسب بیرونی بر آرای او در فلسفه منطق، فلسفه ریاضیات، مابعدالطبیعه و بحث کلی‌ها، هستی‌شناسی و جهان‌شناسی، و از همه مهم‌تر در معرفت‌شناسی — از جمله نظریه مطابقت در صدق — در شمار بحث‌ها و موضوع‌هایی است که به‌یقین مهم است و بایسته است موضوع کتاب‌های جداگانه‌ای باشد.

۳. در این پژوهش و کتاب بنا نداشته‌ام و نخواسته‌ام نشان دهم که راسل در هر موضوعی در کدام نحله و مکتب فلسفی جای می‌گیرد. راسل فیلسوفی

است که دگر‌دیی‌های فلسفی و فکری فراوان داشت و خود با دلیری و آشکارا این دگر‌دیی‌ها را پذیرفته و اعلام کرده است. خود او از این امر نه‌تنها ناخشنود نیست، بلکه آن را نقطه قوت خود می‌داند. در مورد‌هایی آشکارا و با دلیری اعتراف می‌کند فلان نظریه را بی‌اشکال نمی‌داند، ولی از آنجا که جایگزین بهتر و مناسب‌تری سراغ ندارد، موقتاً آن را می‌پذیرد. در چند موضع اعتراف می‌کند که به لحاظ فلسفی شکاکیت قابل رد و ابطال نیست، ولی بنا را بر معرفت می‌گذارد و شکاکیت را جدی نمی‌گیرد. برای دانشمندان، به گفته او، گریزی نداریم که شکاکیت را نادیده بگیریم. چنان که خواهید دید، در فصل یکم این کتاب بخشی را به این اختصاص داده‌ایم که راسل فیلسوفی است مسئله‌پرداز و نه نظام‌ساز. چنین می‌نماید که او با هرگونه نظام‌سازی در تفکر فلسفی سر‌ناسازگاری دارد.

روشن است که چنین فیلسوفی را، اگر نگوئیم نمی‌شود، دشوار می‌توان، در هر موضوعی، در نحله و مکتب فلسفی خاصی جای داد؛ از این رو، نخواستیم — شاید به این دلیل که نتوانسته‌ام — برای نمونه او را تجربه‌گرو به شمار آورم. گاهی به گونه‌ای سلبی اظهار نظر کرده‌ام؛ برای نمونه ادعا کرده‌ام که راسل در بحث توجیه نظریه تلائم‌گروی [انسجام‌گروی] را نمی‌پذیرد. اما نتوانسته‌ام به راحتی و به‌طور قاطع او را مبنا‌گرو بدانم.

۴. می‌خواهم به این نکته نیز اشاره‌ای داشته باشم که در مورد‌هایی تنها گزارش راسل را از رأی یک فیلسوف یا متفکر به دست داده‌ام؛ از این رو، نیازی ندیدم به منبع‌های اصلی آرای آن فیلسوف مراجعه کنم و تبیین خودم را با ارجاع مستقیم به آن منبع‌ها به دست دهم. چه بسا به نظر رسد که آرای آن فیلسوف نیاز به شرح و تفصیل بیش‌تری دارد، ولی من، از آنجا که خواسته‌ام تنها گزارش راسل را به دست داده باشم، از پرداختن به آن صرف نظر کرده‌ام. از آن جمله می‌توان به نظریه احتمال رایشنباخ، رأی پراگماتیست‌ها درباره صدق، و آرای پیئاگوریان درباره عددهای اَصَم، روایت برخی پوزیتیویست‌ها از نظریه تلائم، و رأی جوآکیم و دیویی اشاره کرد.

۵. خوب است اعلام کنم که برای واژه‌های پراگماتیسم، ایده‌آلیسم، و پوزیتیویسم معادلی در فارسی برنگزیده‌ام، بلکه خود آن‌ها را آوانویسی کرده‌ام و تلاش کرده‌ام

که در همه جا برای objective معادل آفاقی / عینی و برای subjective معادل انفسی / ذهنی را بیاورم.

۶. در نوشتن این کتاب، برای دستیابی به آراء و دیدگاه‌های راسل، نخست، ترجمه‌های فارسی نوشته‌های راسل را که تا زمان نوشتن این کتاب در دسترس بود به دقت مطالعه کردم. تا آنجا که برخی از آن‌ها — مانند جستارهای فلسفی، تحلیل ذهن، مسائل فلسفه، علم ما به جهان خارج — را با متن اصلی انگلیسی برابر نهادم. به دلیل نارسایی‌های فراوان پاره‌ای از آن‌ها، سرانجام، همان گونه که خواهید دید، مطالب را پس از مطالعه متن انگلیسی به همان متن اصلی ارجاع دادم. با این همه، برای پاس داشت حق مترجمان به پاس زحمتهایی که کشیده‌اند و به منظور معرفی ترجمه‌های فارسی نوشته‌های راسل پس از ارجاع به متن اصلی به ترجمه آن هم ارجاع داده‌ام. پیداست که در انجام این کار با دشواری‌هایی روبه‌رو شدم، به ویژه آنکه در مورد هایی رأی و نظر او را افزون بر ارجاع به متن اصلی و ترجمه همان متن به ترجمه یکی دیگر از کتاب‌های او هم ارجاع داده‌ام. پیداست که این کار دشواری‌هایی را در شیوه ارجاع و تایپ آن‌ها به همراه داشت.